



سوکری خاں

«که باید از نوشناخت»

ناصر عظیمی دوبخشی

کوچک خانے
کہ باید از نوشتن ساخت



فرہنگ ایلیا

کوچک خانے کہ باید از نوشتناخت

ناصر عظیمی دوبختری



سرشناسنامه: عظیمی دوبخشی، ناصر، ۱۳۳۳ -
 عنوان و پدیدآور: کوچک‌خانی که باید از نو شناخت / ناصر عظیمی دوبخشی.
 مشخصات نشر: رشته فرهنگ‌ایلیا، ۱۴۰۱. مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
 شابک: ۴ - ۷۸۲ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 موضوع: میرزا کوچک خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸-۱۳۴۰ ق.
 موضوع: کسمایی، حسین، ۱۲۴۴ - ۱۲۹۹.
 Kasmal, Hossein, موضوع:
 موضوع: نهضت جنگل، گیلان، ایران، ۱۳۳۳-۱۳۴۰ ق.
 Jangal movement, Gilan, Iran, 1914-1921
 شناسه افزوده: میرزانژاد موحد هادی، ۱۳۵۲ -، ویراستار
 رده‌بندی کنگره: DSR ۳۷۱ رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۲ شماره کتاب‌خانه ملی: ۸۹۷۸۶۳۱

کوچک‌خانی که باید از نو شناخت

ناصر عظیمی دوبخشی

ویراستار: هادی میرزانژاد موحد

طراح جلد سعید قاسمیان

چاپ نخست: پائیز ۱۴۰۱

شمارگان: سیصد نسخه

شماره نشر: ۸۹۴

نسخه‌پردازی و آماسازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا

نشر فرهنگ‌ایلیا؛ رشته میدان فرهنگ، خیابان آزادگان، کار دبیرستان دکتر بهشتی،
 خیابان صفایی، خیابان حاتم، شماره ۴۹ تلفن: ۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۴۴۴۷۳۲ -۱۳
 فرم‌د ایلیا

www.farhangeilia.ir
 nashre.farhange.ilia
 nashreilia@yahoo.com
 NFilia

همه حقوق نشر این کتاب محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار / ۷

♦ کوچک خان تاریخی، کوچک خان تبلیغی! (در شناخت کوچک خان واقعی!) / ۹

مقدمه و طرح موضوع / ۱۱ دوره‌ی طلبگی کوچک خان / ۱۳ / کوچک خان مشروطه‌خواه / ۱۶
عضو «انجمن روحانیان ایران - گیلان» / ۱۸ / آموزش نظامی مشروطه‌خواهان جوان گیلانی / ۲۱
/ در تدارک کمک به مشروطه‌خواهان در خطرِ تهرانی / ۲۱ / فرار از گیلان / ۲۲ / کوچک خان در
اولین دست نوشته‌اش / ۲۲ / عضویت در کمیته‌ی ستار / ۲۴ / نخستین ظهور در عرصه‌ی
عمومی پس از آمدن از تقلیس / ۲۴ / در راه فتح تهران / ۲۴ / پس از فتح تهران / ۲۵ / مغضوب در
جریان اولتیماتوم روسیه در سال ۱۲۹۰ / ۲۷ / در تهران تا جنگ اول جهانی / ۲۸ / پایه‌گذار
حرکت تاریخی ۲۰ مرداد ۱۲۹۴ / ۳۱ / مصمم به ادامه‌ی مبارزه‌ی جنگلیان / ۳۶ / کوچک خان
در شرایط جدید / ۳۷ / کوچک خان و جمهوری شوروی ایران / ۳۸ / ناآگاهی کوچک خان از
بلشویسم / ۳۹ / کوچک خان و دو جناح بلشویکی / ۴۱ / کوچک خان و موضوع اصلاحات
ارضی / ۴۲ / فاجعه‌ی رشت و نزدیک شدن کوچک خان به حیدر خان / ۴۴ / حمله‌ی دوباره‌ی
قوای قزاق و تصرف رشت / ۴۵ / همراهی و همدلی کوچک خان با حیدر خان / ۴۶ / کوچک خان
و تترهای‌های حیدر خان / ۴۷ / خبرهای بد در زمستان ۱۲۹۹ برای کوچک خان و حیدر خان / ۴۸
آمدن حیدر خان به نزد کوچک خان / ۴۸ / تشکیل کمیته‌ی انقلاب جدید / ۴۹ / میانجی‌گری
روتشتین برای مصالحه‌بین دولت و کوچک خان / ۵۰ / کوچک خان و واقعه‌ی ملاسرا / ۵۲ / نامه به
قوام‌السلطنه در ۱۲ مهر ۱۳۰۰ / ۵۴ / نامه‌ی کوچک خان به رضاخان سردار سپه / ۵۵
کوچک خان و دستور عدم مقاومت / ۵۵ / روایت کوچک خان تبلیغی / ۵۷ / منابع: ۵۷

◇ روایتی از یک رابطه؛ رابطه‌ی حسین خان کسمایی و کوچک خان جنگلی / ۶۱

طرح موضوع ۶۳ / کوچک خان در کمیته‌ی ستار در کنار حسین خان کسمایی ۶۹ / کوچک خان
و فتح تهران ۶۹ / ارادت کوچک خان به حسین خان کسمایی ۷۱ / همراهان یک تبعید پرسش
برانگیز ۷۵ / جنبش جنگل؛ یاران پیشین بار دیگر در کنار هم ۷۸ / حسین خان کسمایی پس از
انقلاب جنگل ۹۱ / رابطه‌ی «پری و غول» ۹۳ / مرگ تراژیک و پرابهام کسمایی به هنگام ویرانی
شهر رشت ۹۷ / معمای حسین خان کسمایی در روستای سقاکسر ۱۰۳ / منابع: ۱۰۶

◇ حکایت جدایی طلبی کوچک خان / ۱۰۹

طرح موضوع ۱۱۱ / مقدمه ۱۱۲ / کوچک خان مشروطه خواه در مقابل مشروطه خواه ۱۱۵ /
فرار از گیلان ۱۱۷ / تأسیس جنبش جنگل علیه اشغال گری روسیه ۱۲۰ / اولین اعلامیه‌ی
جنگلیان: «با کسی که ایران را دوست دارد، دوستیم» ۱۲۱ / جنبش جنگل به مثابه‌ی جنبش
ضد اشغال ۱۲۳ / اعتراض به یک نام گذاری از جانب جنگلیان! ۱۲۴ / پیدا شدن افق‌های
جدید برای جنبش جنگل ۱۲۸ / پیوند جنگلیان با احزاب در پایتخت کشور ۱۳۴ /
کوچک خان، دوستدار فردوسی ۱۳۵ / نفرت از قرارداد ۱۹۱۹ ۱۳۶ / اعتقاد به حکومت
مرکزی از منظری دیگر ۱۳۸ / وقوع انقلاب جنگل و تأسیس جمهوری شوروی ایران ۱۳۹ /
جمهوری شوروی ایران یا گیلان؟ ۱۴۳ / استقرار جمهوری و ماه عسل انقلاب جنگل ۱۴۳ /
چند اتفاق مهم در زمستان ۱۲۹۹ و تأثیر آن بر انقلاب جنگل ۱۵۳ / موضع کوچک خان
(ساده لوحی یا صداقت) ۱۵۵ / وقایع ناخواسته و مشکوک علیه کوچک خان ۱۶۰ / «مراد و
منظور جمعیت جنگل، حفظ استقلال ایران است» ۱۶۳ / نامه‌ی کوچک خان به سردار سپه
۱۶۷ / پیدا شدن یک نامه و یک حادثه‌ی مشکوک دیگر ۱۷۳ / حمله‌ی نهایی به جنگل و
پیروزی آسان قوای سردار سپه ۱۷۵ / برداشت‌های نادرست از پیروزی سردار سپه بر
جنگلیان ۱۸۲ / در پایان ۱۸۷ / منابع: ۱۸۸

پیشگفتار

این کتاب مجموعه‌ی سه مقاله درباره‌ی جنبش و انقلاب جنگل با تمرکز بر روی شخصیت کوچک‌خان است. تمام این مقالات در سال ۱۴۰۰ نوشته شده و در آستانه‌ی انتشار این مجموعه، ویرایش و تکمیل شده‌اند و در نتیجه به‌طور فشرده، آخرین دیدگاه‌های نویسنده را در این خصوص بازتاب می‌دهند. این سه مقاله که روایت تاریخی واحدی را بازگو می‌کنند، در برخی موارد بر روی هم سایه انداخته و در جاهایی با هم وجوه مشترک دارند، اما چون هر کدام مقاله‌هایی مستقل بوده‌اند، به ناگزیر در جاهایی متناسب با اهداف مقاله تکرار شده‌اند.

در مقاله‌ی نخست، بر «کوچک‌خان تاریخی» توجه و تأکید شده و کوشش بر آن بوده تا تصویری از کوچک‌خان واقعی، کوچک‌خانی که در بستر تاریخ ظاهر شده و در بطن و متن تاریخ مشروطه و جنگل همان‌گونه که نقش‌آفرینی کرده، ارائه کنیم. هدف اصلی این مقاله، تمیز کوچک‌خان واقعی از کوچک‌خان تبلیغی است که در سال‌های اخیر بسیار رواج یافته و چهره‌ای به‌کلی بازگونه و به قول خود کوچک‌خان با الفاظی «قالب‌زده» و تهیجی از او به دست داده شده است.

در مقاله‌ی دوم، روایتی تاریخی از رابطه‌ی مستمر حسین‌خان کسمایی با کوچک‌خان، از مشروطه تا جنبش و انقلاب جنگل، ارائه شده است که روایتی ست نو و تا کنون از این منظر به این رابطه‌ی تاریخ‌ساز توجهی نشده است. در این مقاله بازهم از شخصیت کوچک‌خانی پرده برداشته شده که در بستر تاریخ فعالیت سیاسی پانزده‌ساله‌ی خود، سخت شیفته‌ی حسین‌خان کسمایی بود و به‌ویژه پس از بهار سال ۱۲۹۶ خورشیدی که منطقه‌ی آزادشده‌ای برای تشکیلات جنگلی‌ها در کسما و گوراب‌زرمیخ پدید آمد، از هر کسی به او نزدیک‌تر شد. این رابطه تا پایان زندگی حسین‌خان کسمایی باقی ماند.

در مقاله‌ی سوم، روایتی درباره‌ی جدایی طلبی کوچک‌خان بر اساس اسناد در دست ارانه شده است که بازهم در سال‌های اخیر بر سر آن، به ویژه در فضای مجازی، جدالی سخت در گرفته است. تلاش شده در این رابطه به پرسش‌های گوناگونی که در طول این سال‌ها طرح شده و از جمله پرسش‌هایی که در رابطه و برخورد رضاخان سردار سپه با او وجود داشته، پاسخ گفته شود.

ضرورت دارد تاکید شود که از هر شخصیت تاریخی و تاریخ معین می‌توان روایت‌های گوناگون بر مبنای قالب بندی ایدئولوژیک، اسطوره‌سازی‌های تبلیغی و تهییجی و همین‌طور روایت واقعی در ظرف زمان و مکانی معین و مشخص در بستر تاریخ ارانه داد. این کتاب هم یک روایت مشخص از زندگی و فعالیت سیاسی کوچک‌خان است. نویسنده تلاش کرده تا روایتی چندسویه و نزدیک به واقعیت از شخصیت کوچک‌خان، به همان صورتی که در بستر زمان و مکان پدیدار شده و نه بازسازی شده به منظور بهره‌برداری‌های تبلیغی و سیاسی - ایدئولوژیک به دست دهد. پیداست این خواننده‌ی دقیق و نکته‌سنج است که داور نهایی در این زمینه خواهد بود.

از دوستان؛ هادی میرزا نژاد موحد که متن را با دقت مطالعه و نکات ارزشمند ویرایشی به نویسنده یادآور شدند، سپاسگزارم.

ناصر عظیمی

شهریور ۱۴۰۱



کوچک خان تاریخے، کوچک خان تبلیغے!

(درشناخت کوچک خان واقعے!)

مقدمه و طرح موضوع

ما انسان‌ها در روایت‌گری واقعیت‌ها از ویژگی جالبی برخورداریم و آن این است که ابتدا آن را در قالب ذهنی مورد دلخواه خود ریخته و سپس برای دیگران روایت می‌کنیم! صرف‌نظر از این که این قالب‌گیری و «کالبره» کردن واقعیت در چارچوب ذهن ما چگونه شکل می‌گیرد، تا چه اندازه قالب‌های روایت‌گر در طول زندگی فردی ما، ثابت یا متغیرند و یا آن که از کدام عوامل اقتصادی، طبقاتی، تربیتی، آموزشی، قومی، مذهبی و غیره بیشتر تأثیر می‌پذیرد، اما می‌دانیم که این قالب‌گیری در ذهن ما (به‌عنوان سوژه‌ی شناسا) تأثیر بسیاری بر روایت واقعیت‌ها و از جمله روایت‌های تاریخی دارد. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها، واقعیت‌های خارج از ذهن را از طریق حواس دریافت کرده و سپس آن را با وحدت‌بخشی عناصر متکثر و مفهوم‌سازی مورد دلخواه در ذهن خود، از دریچه‌ی منافع اقتصادی، طبقاتی، قومی، مذهبی، صنفی، سنی، جنسی و غیره، به‌صورت دلخواه کالبره کرده و به دیگران عرضه می‌کنیم! آیا ما روایت‌گران تاریخ می‌توانیم از این دامگاه‌ها گردیم و روایت بالنسبه واقعی‌تر و بی‌طرفانه‌تر و به‌همان‌گونه که در بستر تاریخی رخ داده (روایت تاریخی)، ارائه کنیم؟ پاسخ از نظر نویسنده این است که اگر بتوانیم به «خودآگاهی انتقادی اخلاقمند» دست یابیم، امکان روایت بی‌طرفانه‌تر واقعیت‌های تاریخی به‌طور بالنسبه می‌تواند فراهم شود. از نظر نویسنده، خودآگاهی انتقادی اخلاقمند می‌تواند همانند «فرامن» فرویدی از فرازی اخلاقی، ناظر روایت‌گری ما باشد و از آنجایی که

می‌خواهد به اخلاق‌مندی پایبند باشد، به‌طور دائم روایت‌گری ما را زیر ذره‌بین انتقادی معیارهای اخلاقی خود می‌گیرد و در صورت کژروی از حقیقت و حقیقت‌جویی، به‌طور مستمر نهیب می‌زند که از جاده‌ی انصاف و روایت‌گری واقعیت خارجی، منحرف نشویم! اگر روایت‌گر (یعنی سوژه یا فاعل شناسا) بتواند خود را به چنین سطحی از خودآگاهی انتقادی اخلاق‌مندی خودکنترلی ارتقاء دهد (که می‌دانیم بسیار سخت و دشوار به دست می‌آید)، به احتمال زیاد می‌تواند به درجه‌ای از روایت‌گری واقعیت تاریخی هم دست یابد.

در بررسی حاضر، منظور ما از «کوچک خان تاریخی»، همان روایت واقعی از او در تاریخ است که همانند هر پدیده‌ای در بطن و بستر تاریخ (یعنی تاریخ‌مند) است که در فرایند تاریخی شکل گرفته و به‌مثابه‌ی واقعیتی یونیک و یگانه، پدیدار شده است. به‌عبارتی، فرض بر این است که واقعیت رویداد تاریخی، یگانه و یونیک است و تنها روایت‌هاست که متکثر است. بنابراین باید راهی پیدا کرد تا روایت نیز هرچه بیشتر به واقعیت واحد رویداد، نزدیک‌تر شود. با این حال، نمود و تجلی شخصیت تاریخ‌مند بر بستر کنشگری تاریخی اما نمی‌تواند ثابت و یگانه باشد بلکه شخصیت در فرایند زمان ممکن است به‌طور مستمر دستخوش تغییر شده و چه بسا در طول کنشگری تاریخی خود، نمودهایی گوناگون و حتا متضاد از خود برجای گذارد. کوچک خان نیز از این قاعده‌ی مستثناء نیست و ما با کوچک خان واحد و یگانه‌ای در طول کنشگری تاریخی رو به رو نیستیم. با این وجود به باور ما در متن و بستر تاریخ، هر پدیده‌ی تاریخی، واقعی است و هر پدیده‌ی واقعی نیز تاریخی است. پس تاریخی بودن، عین واقعیت است که مستقل از ذهن ما روی داده و ما (سوژه‌ها) می‌توانیم از طریق خودآگاهی انتقادی اخلاق‌مند تا حدود زیادی به روایت واقعی‌تری از رویداد تاریخی نزدیک‌تر شویم. از این منظر می‌کوشیم با روایت کوچک خان تاریخی، کوچک خان تبلیغی، کاذب و به قول خود کوچک خان،

روایتی «قالب زده» از پیش را به منظور کشف حقیقت بی اعتبار نماییم. آیا به چنین امر مهمی دست خواهیم یافت؟ خوانندگان آگاه، فرهیخته و نکته سنج این نوشته، بهترین داوران این ادعا خواهند بود.

یادآوری کنیم که این نوشته ابتدا به صورت یک سخنرانی در همایش بین المللی جنبش جنگل در دانشگاه گیلان به تاریخ ۲۴ آذر ۱۴۰۰ ارائه شد و سپس به صورت مقاله‌ی حاضر تدوین گردید. کوشش بر این است که در این بررسی، دوره‌های مختلف زندگی و فعالیت کوچک خان تاریخی از آغاز تا پایان در بطن و بستر تاریخی به همان صورتی که بوده و پدیدار شده، روایت و بازسازی شود. در این نوشته به مستندات «تبلیغی و تهییجی» از کوچک خان نمی‌پردازیم که به منظور بهره‌گیری‌های گوناگون بسیار متداول بوده و هست. فرض بر این است که از روی کوچک خان تاریخی و واقعی می‌توان روایت‌های کوچک خان مکتبی، تبلیغی و تهییجی را باز شناخت!

دوره‌ی طلبگی کوچک خان

اولین حضور کوچک خان در عرصه‌ی عمومی و آموزشی در مدارس علمیه در شهر رشت بوده است. باین حال از دوره‌ی طلبگی کوچک خان، داده‌های تفصیلی و گسترده‌ای در دست نداریم. ابراهیم فخرایی درباره‌ی این دوره از زندگی او می‌نویسد: «سنین اول عمر را در مدرسه‌ی حاجی حسن واقع در "صالح آباد" رشت و [سپس] مدرسه‌ی "جامع" که آن وقت رونقی داشت و اکنون [در زمان نوشتن کتاب سردار جنگل پیش از سال ۱۳۴۴] به علت آتش سوزی، خرابه‌ای بیش از آن باقی نمانده، به آموختن صرف و نحو و تحصیلات دینی گذرانید» (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۵). فخرایی از مدرسه‌ی جامع رشت که کوچک خان در آن به تحصیل طلبگی پرداخته، تصویری ارائه کرده است که کوچک خان و همکلاسی‌هایش را در یک قاب کنار هم نشان می‌دهد (تصویر ۱.۱).



تصویر ۱۰۱. کوچک‌خان به همراه همکلاسی‌هایش در مدرسه‌ی جامع رشت در دوران طلبگی (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۷). از سن و قامت کوچک‌خان می‌توان دریافت که این دوره از طلبگی او، بالاتر از زمانی بوده که در مدرسه‌ی حاجی حسن صالح آباد در نزدیکی سبزه‌میدان رشت گذرانده بود. بنای بازسازی شده‌ی مسجد جامع و مدرسه علمیه‌ی آن، حالا هم در راسته‌ی زرگران بازار رشت وجود دارد.

حجت‌الاسلام صادق احسانبخش نیز در همایش جنگل در گیلان در آذرماه سال ۱۳۶۸ به استناد گفته‌های استادش «شیخ علی علم‌الهدی فومنی» که می‌گوید سه سال، پیش او درس خوانده، نقل می‌کند که: «میرزا در مدرسه حاج حسن صالح آباد و مدرسه راسته زرگرا [مسجد جامع کوچه‌ی طلافروشان در بازار امروز رشت] و در مدرسه محمودیه تهران [در محله‌ی سرچشمه‌ی تهران] درس خواند. علی‌التحقیق میرزا "صرف" را به پایان رسانید. آنقدر خوش استعداد بود که در مسیر اجتهاد افتاد... مرحوم علم‌الهدی از [اعضای هیئت] اتحاد اسلام که قاضی جنگل میرزا بود و من سه سال جسته و گریخته [این] مطالب را از ایشان شنیده‌ام» (احسانبخش، ۱۳۶۸: ۲۱). این گفته‌ها و نوشته‌ها همانند نوشته‌ی فخرایی به ما نمی‌گوید که کوچک‌خان از چه سالی شروع به تحصیل در این مدارس کرده و در

هر کدام در چه سال‌هایی درس خوانده و استادانش در هر کدام از این دوره‌ها چه کسانی بودند؟^۱ با کدام یک از همکلاسی‌هایش بیشتر مأنوس بوده است؟ آیا با استادانش بحث و جدلی داشته و اگر داشته در چه موردی بوده است؟ آیا در این دوره دارای عقاید سیاسی بوده و آن را در جایی مکتوب و یا شفاهی ابراز کرده است؟ چیزی از دست‌نوشته‌ها یا نوشته‌های احتمالی او از این زمان باقی مانده است یا خیر؟ و مواردی دیگر از این دست... با این حال، ترتیب بیان مدارسی که او در آن‌ها درس خوانده نشان می‌دهد که ابتدا در مدرسه‌ی مسجد صالح آباد (در نزدیکی سبزه‌میدان رشت) و بعد در مسجد جامع رشت در راسته‌ی زرگران این شهر و سرانجام در مدرسه‌ی محمودیه‌ی تهران، دوره‌های آموزش مذهبی را گذرانده است. گفته‌های صادق احسانبخش چیز زیادی به گفته‌های فخرایی نمی‌افزاید اما یک نکته‌ی مهم را روشن می‌سازد که بنا بر شنیده‌هایش از استادش علّم الهدی فومنی که عضو هیئت اتحاد اسلام بوده و در مرحله‌ی نخست جنگل هم حضور داشته، کوچک خان پیش از رها کردن درس و روی آوردن به سیاست در دوره‌ی مشروطه، دوره‌ی «صرف و نحو» را تمام کرده و در «مسیر اجتهاد» افتاده بود. به عبارت دیگر براساس این گفته‌ی احسانبخش، کوچک خان هنوز خلاف دوستِ نزدیکش، حسین خان کسمایی که در نجف به درجه‌ی اجتهاد رسید و برای دوره‌ای امام جماعت مسجد صالح آباد سبزه‌میدان رشت بود (کسمایی، جهانگیر، ۱۳۲۶: ۷۱)^۲، پیش از رسیدن به درجه‌ی اجتهاد، طلبگی را رها کرده و به سیاست روی آورده و به جنبش مشروطه پیوسته است.

۱. دست‌کم می‌دانیم که یکی از استادانش عبدالرحیم خلخالی بود که در مشروطه به روزنامه‌نگاری روی آورد و در روزنامه‌ی مساوات با محمدرضا مساوات همکاری می‌کرد و بعدها کوچک خان یکی از پیروان و هم‌زمانش در مشروطه شد.
۲. حسین خان کسمایی پیش از بیرون آوردن لباس روحانیت، امام جماعت مسجد صالح آباد سبزه‌میدان رشت بود، یعنی همان مسجدی که کوچک خان در مدرسه‌ی علمیه‌ی آن برای دوره‌ای، درس طلبگی خوانده است. به نظر می‌رسد آشنایی کوچک خان با حسین خان کسمایی از همین جا آغاز شده است. در همین کتاب رابطه‌ی کوچک خان و حسین خان کسمایی طی مقاله‌ای بررسی شده است.

کوچک‌خان مشروطه‌خواه

کوچک‌خان جزو اولین کسانی بود که به جنبش مشروطه در گیلان پیوسته است. به گفته‌ی اسماعیل جنگلی: «پس از آنکه تجار تهران از علاءالدوله حکمران [تهران]، چوب‌خورده [در ۲۱ آذر ۱۲۸۴ خورشیدی] و به حضرت عبدالعظیم برای دادخواهی و اخذ مشروطیت پناهنده شدند، مرحوم کوچک‌خان نیز در رشت به اتفاق چند نفر از رفقای هم‌عقیده‌ی خود برای همدردی با پناهندگان و مطالبه‌ی حریت، شروع به تبلیغات بین طلاب و اهالی رشت نمود» (جنگلی، ۱۳۵۷: ۵۴-۵۵).

می‌دانیم که او در همان روزهای نخست صدور فرمان مشروطه در شهریور ۱۲۸۵ خورشیدی، یعنی تنها حدود یک ماه پس از صدور فرمان مشروطه به همراه دیگر مشروطه‌خواهان رشتی به بهانه‌ای در اعتراض به حاکم گیلان در کنسول‌گری انگلیس در رشت متحصن شده بود.^۱ فخرایی می‌نویسد که متحصنین خواهان دیدار با سفیر انگلیس بودند که باید از تهران به رشت می‌آمد و با متحصنین دیدار می‌کرد؛ در پاسخ به این درخواست، شارژدافر انگلیس (چرچیل) از تهران به رشت آمد و به گفته‌ی «رحیم شیشه‌بر» از مشروطه‌خواهان به نام این زمان در رشت که نماینده‌ی متحصنین در ملاقات با نایب سفیر

۱. یاران کوچک‌خان که بعداً در زمانه‌ای دیگر که خاطرات خود را می‌نوشتند، به‌ویژه پس از دهه‌ی ۱۳۴۰ که تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس در تهران مورد پرسش و نقد فراوان قرار گرفته بود، تلاش می‌کردند که حضور کوچک‌خان در کنسولگری انگلیس در رشت را به گونه‌ای در سایه قرار دهند. به نظر می‌رسد به همین دلیل بود که اسماعیل جنگلی خواهرزاده کوچک‌خان ضمن این که می‌گوید کوچک‌خان از بست‌نشینی در کنسولگری رشت حمایت می‌کرده، تأکید دارد که او از «خارج» از کنسولگری این کار را انجام می‌داده است: «موقعی که جمعی از اهالی [رشت] با تحصن در قونسولخانه انگلیس (۱۳۲۴ قمری) از استبداد اظهار انزجار کرده و مطالبه مشروطیت می‌نمودند، مرحوم کوچک‌خان از خارج [از کنسولگری] همه‌گونه موافقت با عقیده آنها اظهار [می‌نمود]» (جنگلی، ۱۳۵۷: ۵۵).

انگلیس بوده، از طرف متحصنین به سفیر اعلام کرده بود که «ملت خواهان مشروطه است، قانون و آزادی و عدالتخانه می خواهد. چرچیل [شارژدافر سفارت انگلیس در تهران] قول می دهد که از متحصنین به وجه شایسته حمایت می کند به شرط آنکه بلاد رنگ از قونسولخانه [انگلیس در رشت] خارج شوند». «رحیم شیشه بر» به فخرا بی گفته است که پس از این ملاقات، آن ها به تحصن خود در قونسولگری پایان داده و سپس به دارالحکومه ی رشت رفته و در آن جا سرانجام با شعارهای «زنده باد مشروطه» و «نابود باد استبداد» متفرق شده به خانه های خویش باز می گردند» (فخرا بی ۱۳۷۱: ۵۸-۵۹). شگفت انگیز است که رشتیان این زمان که هنوز مجلس شورای ملی نیز تشکیل نشده بود، از لفظ مشروطه استفاده کرده اند که در تهران در عرصه ی عمومی شنیده نمی شد. این شگفتی در نوشته های فریدون آدمیت نیز بازتاب یافته است.

در حال، بعد از همین تحصن بود که حاج ملا محمد خمami رهبر مشروعه خواهان در نامه ای به دولت وقت نوشت که افراد این بست نشینی «بعضی افراد جهال و نادان» هستند، که سخت مورد اعتراض بست نشینان قرار گرفت. به گفته ی فریدون آدمیت در این بست نشینی نامه ای که در آن از آزادی و مشروطیت نام برده شده را طی تلگرافی به تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۲۴ قمری که برابر است با ۲۴ شهریور ۱۲۸۵ خورشیدی و خطاب به کنسول انگلیس در رشت نوشته شده و بیش از ۱۰۰ نفر آن را امضا کرده اند، «میرزا کوچک» هم یکی از امضاکنندگان بوده است. آدمیت به طور دقیق چنین می نویسد: «از نشانه های فکر ترقی آزادی خواهان رشت اینکه در اوایل تکوین نهضت ملی که هنوز عنوان «مشروطیت» در میان اهالی و ایالات رواج نگرفته بود، مشروطه خواهان آن شهر [رشت]، هدف سیاسی مشخصی داشته و در عرض حال خود خواستار «دستخط آزادی و مشروطیت» شدند (۲۷ رجب ۱۳۲۴) ... نام میرزا کوچک، محمد علی اوف و اسماعیل

حسن‌اوف را که سند مورخ ۲۷ رجب ۱۳۲۴ را در تقاضای "دستخط آزادی و مشروطیت" مهر کرده‌اند، باید نام برد» (آدمیت ۱۳۵۴: ۲۲ - ۲۳). آدمیت که این نامه و امضاها را دیده، عین نامه را که می‌گوید بیش از ۱۰۰ نفر و از جمله میرزا کوچک آن را امضا کرده، در کتاب فکر آزادی خود انتشار داده است (تصویر ۱. ۲).^۱

درباره‌ی حضور کوچک‌خان در بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در کنسول‌گری انگلیس در رشت، اوسینکو (Ovsienko) هم که نایب کنسول و زمانی کنسول کنسول‌گری روسیه در رشت بود، در گزارشی برای او که درباره‌ی سابقه‌ی کوچک‌خان تهیه شده بود، در یادداشت ۱۸ فروردین ۱۲۹۴ خورشیدی می‌نویسد: «وی نامش یونس است و در ۱۸۸۰ در رشت متولد شده و سال‌ها در این شهر به فراگرفتن درس مذهبی روزگار گذرانده و برای نخستین بار در ماجرای مشروطه‌خواهی مردم در تحصن مردم رشت در برابر کنسول‌گری انگلیس حضور یافته...» (اوسینکو، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

عضو «انجمن روحانیان ایران - گیلان»

محمدعلی گیلک دوست نزدیک کوچک‌خان و کمیسر (وزیر) فوائد عامه‌ی او در دولت نخست کوچک‌خان، کارت عضویت او را در انجمن روحانیان گیلان ارائه کرده که شماره‌ی عضویت او شماره‌ی «۲» ثبت شده است (گیلک، ۱۳۷۱: ۹).

۱. از نکات گفتمانی این که عنوان این نامه، خطاب به «قونسول دولت فخیمه انگلیس مقیم رشت» نوشته شده است. لازم است تأکید شود که در آغاز مشروطه، انگلیس در مبارزه با نفوذ پر قدرت روسیه‌ی تزاری در دستگاه دولت قاجاریه، از جنبش مخالف حکومت قاجاریه، یعنی جنبش مشروطه حمایت می‌کرد و مشروطه‌خواهان هم از این تضاد به نفع جنبش بهره می‌گرفتند (نمونه: تحصن مردم تهران در سفارت انگلیس در تهران). اما یک سال بعد که جنبش تعمیق یافت، دولت انگلیس در مبارزه با همین جنبش، قرارداد تقسیم ایران (قرارداد ۱۹۰۷) را برای مقابله با آن، بدون اطلاع دولت ایران با روسیه امضاء کرد و نیمه‌ی شمالی کشور را به عنوان قلمرو نفوذ روسیه به رسمیت شناخت.

بسم الله الرحمن الرحیم که در این روز در شهر تبریز
 در وقت روزگرت ایران خدایم صلوات الله علیه
 که در این مهر حاج شده و در گزشت هرگاه
 به سیرت پدرت در دنیا و دنیا دار بودی بسم الله
 در وقت مهر حاج شده و در گزشت هرگاه

تصویر ۲۰۱. بخشی از تصویر نامه‌ی تلگرافی ۲۷ رجب ۱۳۲۴ قمری (برابر ۲۴ شهریور ۱۲۸۵ خورشیدی) که بست نشینان کنسولگری انگلیس در رشت خطاب به کنسول انگلیس در رشت نوشته‌اند. آدمیت در اهمیت تاریخی این نامه می‌نویسد که در آن از «آزادی و مشروطیت» سخن رفته و قریب صد نفر آن را مهر و امضا کرده بودند و میرزا کوچک هم یکی از آنان بود. او می‌نویسد که اکثر امضاکنندگان نامه، مردم طبقه‌ی متوسط بودند و زمانی آن را نوشته‌اند که مجلس شورای ملی در تهران هنوز تشکیل نشده و پای کسی به آنجا نرسیده بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۴۹-۲۵۰). چنان‌که گفته شد، فخرایی هم سخن آدمیت را تأیید می‌کند و از قول رحیم شیشه‌بر، یعنی یکی از متحصنین می‌نویسد که او به شارژ دافر گفته بود که «ملت، خواهان مشروطه است، قانون و آزادی و عدالتخانه می‌خواهد». اسماعیل جنگلی هم این بست نشینی در رشت را تأیید می‌کند.

به‌طور دقیق نمی‌دانیم که این شماره چه معنی می‌دهد. آیا او دومین نفری بود که در این انجمن ثبت‌نام کرده یا او در این انجمن از نظر تشکیلاتی نفر دوم بوده است؟ اگر مورد اخیر صحیح باشد، این بدان معنی است که این زمان، یعنی زمان ثبت‌نام او در سال ۱۲۸۶ خورشیدی که او حدود ۲۷ سال داشت^۱، در رده‌ی دوم تشکیلاتی این انجمن قرار می‌گرفت و نشان از آن بود که روحانیان پرآوازه‌ی این زمان در رشت یا بیشتر مشروعه‌خواه بودند یا ترجیح می‌دادند در شرایط پُر تنش بین مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان، عضویت در این انجمن مشروطه‌خواه را نپذیرند^۲. پیداست عضویت در این انجمن مستلزم آن بود که در مقابل یک مجتهد برجسته و پرنفوذ گیلانی، که شیخ فضل‌الله گیلان نامیده می‌شد، یعنی حاج ملا محمد خمایی قرار بگیرند که ممکن بود برایشان هزینه داشته باشد. از این‌رو می‌توان گفت که او از همان آغاز حضور علنی خود در عرصه‌ی عمومی از جسارت و ریسک‌پذیری فراوانی برخوردار بود. با این حال از او هیچ موضع‌گیری علنی علیه مشروعه‌خواهان گیلانی در دست نداریم. به‌نظر می‌رسد که او گرایش مشروطه‌خواهی خود را بدون اصطکاک آشکار با مشروعه‌خواهان رشت، که این زمان در ایران زیان‌زد عام و خاص بودند، دنبال می‌کرد.

در کارت عضویت او در انجمن روحانیان ایران - گیلان، تاریخ عضویت «۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق» ثبت شده که برابر ۱۶ مرداد ۱۲۸۶ خورشیدی است که دقیقاً یک سال از صدور فرمان مشروطه می‌گذشت. ما می‌دانیم که مشروطه‌خواهی در گیلان از این تاریخ، وجه علنی و آشکارتری به خود گرفت و اولین روزنامه‌های گیلانی هم از جمله روزنامه‌ی «خیر الکلام» و همین‌طور

۱. سال تولد او را سال ۱۲۹۸ هجری قمری (جنگلی، ۱۳۵۷: ۵۴) و سال ۱۸۸۰ میلادی برابر ۱۲۵۹ خورشیدی ذکر کرده‌اند (اوسینکو، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

۲. متأسفانه محمدعلی گیلک اطلاعات بیشتری از این انجمن به دست نداده و منابع دیگر هم در این مورد خاموشند. اسماعیل جنگلی خواهرزاده‌ی کوچک‌خان هم اشاره‌ای به این موضوع کرده که چیزی فراتر از گفته‌ی گیلک نیست (جنگلی، ۱۳۵۷: ۵۵).

انجمن‌ها نیز از همین تاریخ شروع به فعالیت کردند. تشکل «انجمن روحانیان ایران - گیلان» که کوچک خان هم به عضویت آن درآمده بود، در همین شرایط، یعنی بعد از برگزاری باشکوه اولین سالگرد مشروطه در تهران که به نظر می‌رسید، مشروطه در ایران تثبیت گردیده، تأسیس شده بود.

آموزش نظامی مشروطه‌خواهان جوان گیلانی

گیلک در ادامه می‌نویسد که کوچک خان در این زمان در کسوت طلبگی به آموزش نظامی طلبه‌های مشروطه‌خواه مشغول بود: «تدریجاً اعضای مجمع روحانیان را با داشتن عمامه به مشق نظامی و پوشیدن لباس متحدالشکل جنگی، ترغیب و در عین حال به تدارک اسلحه پرداخته و همه مسلح گردیدند» (گیلک ۱۳۷۱: ۹، جنگلی، ۱۳۵۷: ۵۵). مسلح شدن در کسوت مجاهدین مشروطه هم شاخص دیگری از جسارت و ریسک‌پذیری کوچک خان، طلبه‌ی جوان ۲۷ ساله را نشان می‌دهد.

در تدارک کمک به مشروطه‌خواهان در خطر تهرانی

کوچک خان که این زمان از مشروطه‌خواهان رادیکال در رشت محسوب می‌شد و در کنار حسین خان کسمایی فعال بود، در آستانه‌ی کودتای محمدعلی شاه - لیاخوف، برای برانداختن مجلس و مشروطه و هنگامی که شایعه‌ی کودتا به رشت رسید، همراه عده‌ای از مجاهدین مسلح مشروطه گیلانی و از جمله حسین خان کسمایی به طرف تهران حرکت کرد تا به یاری مشروطه‌خواهان تهرانی بشتابد. به گفته‌ی محمدعلی گیلک: «از رشت حرکت کرده و به رستم‌آباد (در نُه فرسخی رشت) آمدند و در آنجا مطلع شدند که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بسته و بسیاری از آزادیخواهان را شهید و متواری گردانیده است» (گیلک: ۱۰ و اوسینکو: ۱۷۲). یادآوری کنیم که در این اردوکنشی به تهران، کوچک خان و حسین خان کسمایی همراه و هم‌رزم هم بودند. بنا به نوشته‌ی «ویکی فقه»، او در همان روز دوم تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی همراه با دیگر مشروطه‌خواهان مسلح، از رستم‌آباد به رشت بازگشت.

فرار از گیلان

با انجام کودتا و برانداختن مجلس و مشروطه در تهران و با آمدن سردار افخم حاکم جدید و مورد دلخواه محمدعلی‌شاه به گیلان در اواسط تیر ماه ۱۲۸۷ خورشیدی، کوچک‌خان به همراه دیگر مشروطه‌خواهان فعال و رادیکال از گیلان فرار کرده به باکو و تفلیس رفت که جایگاه مبارزان اجتماع‌یون عامیون قفقازی و ایرانی بود. فرار بلافاصله‌اش از گیلان و رفتن به قفقاز نشانه‌ی این بود که او خود را در برابر عمال استبداد صغیر، که هنوز کمتر از یک ماه از آغازش نمی‌گذشت، متهم می‌دید. به‌ویژه حاکم جدید گیلان سردار افخم (آقا بالاخان) که با آمدنش به رشت شروع به دستگیری فعالان مشروطه‌خواه کرده بود.

کوچک‌خان در اولین دست‌نوشته‌اش

اولین نوشته با دست‌خط کوچک‌خان که به‌طور مستقیم و نه از روی گفته‌های دیگران او را به ما می‌شناساند، نامه‌ای است که کوچک‌خان آن را از تفلیس، پایتخت امروزی گرجستان و مرکز سیاسی - نظامی آن روز قفقاز نوشته است. در بالای نامه نوشته شده: «مکتوب از تفلیس - تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۶ ق». تاریخ نامه، یعنی ۲۵ رجب ۱۳۲۶ قمری برابر با اول شهریور ۱۲۸۷ خورشیدی، یعنی دو ماه بعد از کودتای لیاخوف - محمدعلی‌شاه است. این نامه به میرزا محمدی و وقارالسلطنه از دوستان مشروطه‌خواهش در رشت نوشته شده است که بعداً جزو هیئت اتحاد اسلام در جنبش جنگل، او را همراهی کردند.

چون این نامه، اولین نوشته‌ای است که از کوچک‌خان در دست داریم، در شناخت کوچک‌خان جوان، واجد ارزش بسیار است. اما در اینجا تنها دو نکته از این نامه را برای شناخت کوچک‌خان تاریخی ذکر می‌کنیم:

نکته‌ی نخست این است که او به خوشحالی می‌نویسد که «چند روز است آقای سیدعبدالرحیم خلخالی وارد و بحمدالله سلامت هستند». سیدعبدالرحیم،

اهل خلخال و ابتدا در رشت به‌عنوان روحانی حضور داشت و به گفته‌ی نویسنده‌ای آگاه به جنبش جنگل در روزنامه‌ی روین، گویا در زمان طلبگی در رشت، استاد کوچک‌خان بوده است: « [عبدالرحیم خلخال] پیش از مشروطه، سمت استادی بر کوچک‌خان داشت » (روزنامه‌ی روین، ۱۳۳۵، شماره‌ی ۸۴: ۱). عبدالرحیم خلخال در زمان مشروطه لباس روحانی خود را درآورده و می‌دانیم که این زمان عضو شورای تحریریه‌ی روزنامه‌ی «مساوات» در تهران بود که محمدرضا مساوات شیرازی آن را تأسیس کرده و روزنامه‌ی او در ردیف صوراسرافیل و همسو با آن و یکی از ارگان‌های تبلیغاتی اجتماعیون عامیون ایرانی و انجمن‌های مشروطه‌خواه در تهران محسوب می‌شد و به همین دلیل همانند کوچک‌خان که جان خود را در خطر می‌دیده، از تهران به قفقاز و تفلیس فرار کرده بود. ابراز خوشحالی کوچک‌خان در تفلیس از فرار سیدعبدالرحیم و به سلامت رسیدنش به تفلیس و ذکر آن در نامه به دوستانش در رشت، خود معنی‌دار است و خواهیم دید که عبدالرحیم خلخال پس از فتح تهران، از اعضای برجسته‌ی حزب دموکرات ایران و یکی از دوستان نزدیک کوچک‌خان محسوب می‌شود.

دومین نکته، ارادت او به سردبیر روزنامه‌ی ملانصرالدین چاپ تفلیس، یعنی جلیل محمدقلی‌زاده از منورالفکران بنام نزد ایرانیان و از اعضای برجسته‌ی این زمان اجتماعیون عامیون قفقازی بود که او را در این نامه «فرزانه‌ای وطن‌پرست» نامیده و همچنین یاد کردن از حسین خان کسمایی است که به نوشته‌ای تازه از او در روزنامه‌ی ملانصرالدین به نام «آقا عمو» اشاره و به دوستانش توصیه می‌کند که به این نوشته‌ی حسین خان کسمایی در روزنامه‌ی ملانصرالدین مراجعه نمایند. متن کامل این نامه را محمدعلی گیلک چاپ کرده که در شناخت کوچک‌خان تاریخی و واقعی در همان اوان جوانی و در جنبش مشروطه، از اهمیت مهم برخوردار است (نگاه کنید، گیلک ۱۳۷۱: ۱۰-۱۴).